

اشاره کرده است.

من از چاپ کرده‌های ایرج افشار نگفتم و نمی‌گویم که بر هیچ کس پوشیده نیست که بالاخره اهل کتاب هم که نباشی اگر فقط خواندن بتوانی محال است که از ۳۰۰ کتاب و رساله و ۲۵۰۰ مقاله و نوشته‌ای که او چاپ کرده دست کم یکی به چشمت نخورده باشد. من از ارتباطات بین‌المللی ایرج افشار هم نگفتم که می‌دانم همه آنها را که در *ندره کاران* از فقدانشان یاد کرده، و صدها کس دیگر را که یاد نکرده و یا هنوز زنده اند، از نزدیک می‌شناخت و با اغلب آنها رفاقت و بده‌بستان علمی داشت و از کارها و برنامه‌های پژوهشی آینده‌شان باخبر بود. «ور باورت نمی‌شود از بنده این حدیث»، به «پاره‌های ایران شناسی» او که این اواخر در *بخارا* منتشر می‌شد مراجعه فرما. به هر جای عالم که رفتم ایرج افشار را می‌شناختند و اگر آنجا حاضر نبود از حال و احوالش می‌پرسیدند. کتاب‌ها و چاپ کرده‌هایش را در همه کتابخانه‌های عالم می‌توانستی پیدا کنی برای آنکه همه کتابخانه‌ها به آنها نیازمند بودند. در این سال‌های پس از انقلاب که کتاب‌های چاپ ایران به‌ندرت به کتابخانه‌های عالم می‌رسید نوشته‌های ایرج افشار یک استثنای منقطع بود.

بگذارید با بوالفضل بیهقی هم آواشوم و با تصرفی در سخن او بگویم: به مرگ این محتشم، کتاب‌شناسی و ایرانگردی و ایران‌شناسی و نسخه‌شناسی و مجله‌کاری و سنگ قبرخوانی و فضل و کفایت و بزرگی بمرد و این جهان گذرنده دارِ خلود نیست و بر کاروانگه‌ییم و پس یکدیگر می‌رویم.

«و دریغ ایرج که یگانه روزگار بود و چنو کم یافته شود!»



از کنگره هزاره فردوسی (۱۳۱۳) به این طرف در جایی تشکیل نشده است.

افشار اهل مدارا و گفت‌وگو بود. درست به یاد دارم که نهمین کنگره تحقیقات ایرانی به میزبانی دانشگاه تربیت معلم و دبیری ثابت ایرج افشار در دانشگاه رضائیه تشکیل شده بود. انبوهی از مدعوین و سخنرانان به رضائیه آمده بودند. قرار بود صبح روز ۱۸ شهریور ۱۳۵۷ کنگره در سالن دانشگاه رضائیه افتتاح شود. عصر روز ۱۷ شهریور از تهران خبرهای مبهمی رسید مبنی بر این که واقعه میدان ژاله اتفاق افتاده و گروهی کشته شده‌اند. ما جوان‌ترها شب دور هم نشستیم و تصمیم گرفتیم پیشنهاد کنیم کنگره برگزار نشود. شب‌نامه‌ای تنظیم کردیم و عده‌ای آن را داخل اتاق‌ها انداختند. دیدیم فایده ندارد و ممکن است کسی به آن ترتیب اثر ندهد. همان شب رفتیم پیش ایرج افشار و خواستیم خود او اعلام کند که کنگره برگزار نمی‌شود. به علامت همراهی سری تکان داد و پس از مشورت با یکی دو تن از زعمای کنگره قبول و اعلام کرد که کنگره به دلیل حوادثی که در تهران اتفاق افتاده برگزار نمی‌شود. همگی و مخصوصاً تهرانی‌ها پا توی یک کفش کرده بودند که باید هرچه زودتر به تهران بازگردند. همه پروازها لغو شده بود. می‌دیدم که ایرج افشار خود را به آب و آتش زد و بالاخره اتوبوس‌های دانشگاه تبریز را به راه انداخت تا شرکت کنندگان توانستند با زحمت و در گرفت‌و‌گیر حکومت نظامی، روز بعد خود را به تهران برسانند. خود او به شمه‌ای از سرگذشت نهمین کنگره تحقیقات ایرانی در مقدمه *پانزده گفتار*، مجموعه گفتارهای نهمین کنگره تحقیقات ایرانی (تهران ۱۳۵۸)

افشار، مردی که هرگز از کوشش باز نمی‌ایستاد

احسان یارشاطر*



توانسته است در طی فقط شصت یا شصت و پنج سال این همه خدمات متنوع به رشته‌های مختلف ایران‌شناسی و فرهنگ ایران به انجام برساند. ترکیبی از عشق عمیق به ایران و فرهنگش، توأم با پشتکاری بی‌نظیر و هوشی سرشار و نظم‌ی نادر در وجود او موجب شد که به خدماتی مهم و متنوع در ایران‌شناسی و خدماتی کم‌نظیر به فرهنگ ایران توفیق بیابد.

پدر ایرج افشار، زنده‌یاد دکتر محمود افشار، مردی دانشمند،

درگذشت ایرج افشار خلای در حیات فرهنگی ایران ایجاد کرده که پرکردن آن اگر هم از محالات نباشد، به آسانی امکان پذیر به نظر نمی‌آید. هنگامی که من آثار افشار و خدمات گوناگون او به فرهنگ ایران را از نظر می‌گذرانم، نخستین احساس من احساس شگفتی است؛ شگفتی از این که چگونه یک تن

* استاد پیشین دانشگاه تهران و رئیس دائرةالمعارف ایرانیکا





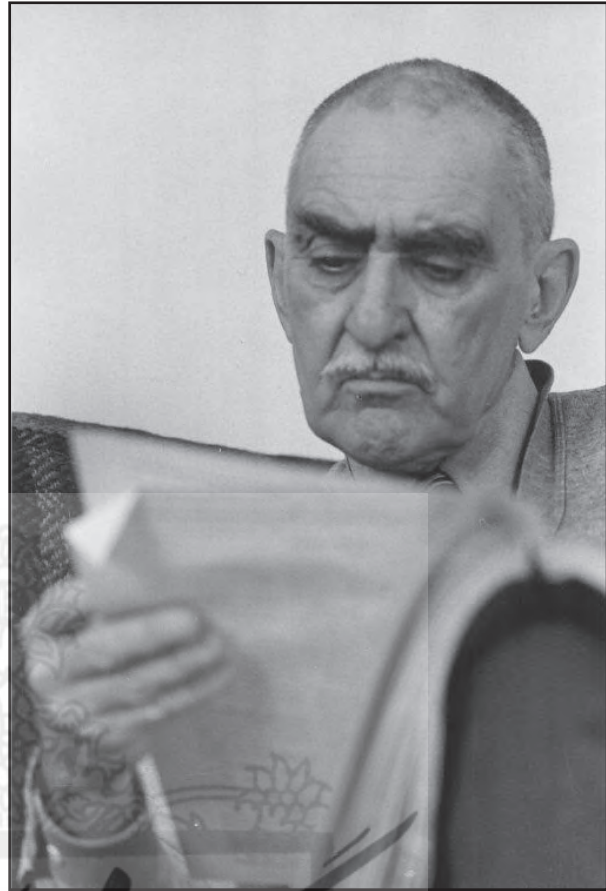
ایرج افشار به دبیری آن انتخاب شد و از سال ۱۳۳۷ که من برای تدریس عازم آمریکا شدم مجله کلاً در اختیار ایرج افشار قرار گرفت و آئینه دانش و ذوق و علاقه‌های خاص او مانند کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی و تاریخ رجال قاجاری - گذشته از نقد کتاب - گردید و تا سال ۱۳۵۷ که مجله تعطیل شد ایرج افشار بود که آن را مطابق سلیقه خود انتشار می‌داد و من جز تابستان‌ها که به ایران می‌آمدم و به تأمین مخارج مجله رسیدگی می‌کردم دخالت زیادی در امور علمی و فنی مجله نداشتم.

افشار که هرگز از کوشش فرو نمی‌ایستاد بلافاصله مجله *آینده* را احیاء کرد و با همان سبک و روش *راهنمای کتاب* ادامه داد. اما پس از چند سال به علت تراکم کارهای تحقیقی و اهتمام در نشر کتب و مشکلات تهیه کاغذ برای مجله از ادامه آن صرف نظر کرد. خوشبختانه خوانندگان *آینده* از افاضات افشار محروم نماندند، چه وی بزودی انتشار «پاره‌های ایران‌شناسی» را در مجله *کلک* آغاز کرد و در مجله *بخارا*، *جانشین کلک*، تا زمانی که حیات داشت ادامه داد.

«پاره‌های ایران‌شناسی» یادداشت‌های بسیار سودمندی بود که افشار در مسائل مختلفی که مورد علاقه او بود می‌نوشت و منبع بسیار مفیدی بود برای اطلاع از آنچه در عالم ایران‌شناسی، بخصوص در خارج از ایران، می‌گذرد، ولی همچنین در برگیرنده بعضی نقدهای کوتاه در مورد نشریات ایران‌شناسی و راهنمایی‌های سودمند برای مؤلفان و مصححان و اصلاح برخی خطاها که در نشریات روی می‌داد بود.

آنچه در فوق گفته شد شمه‌ای بود از کوشش‌های افشار در مجله‌نگاری. اما افشار در عین حال به کارهای مهم و ابتکارات چشمگیر دیگری نیز می‌پرداخت. یکی از مهمترین اقدامات او چاپ «فهرست مقالات فارسی» با اصول علمی فهرست‌نگاری بود که هفت مجلد آن به طبع رسیده است و کمک بزرگی است برای تحقیقات ایران‌شناسی، بخصوص تحقیقاتی که در ایران انجام می‌گیرد.

در سال ۱۳۳۱ ایرج افشار با همکاری چند نفر از دوستانش، یعنی محمدتقی دانش‌پژوه و منوچهر ستوده و عباس زریاب خوئی نشریه *فرهنگ/ایران زمین* را برای طبع کتب و رسالاتی که حجمی کمتر از حجم معمول کتب داشتند بنیان نهاد و عده بسیاری از رسالات سودمند و کتاب‌های کم‌حجم که فقط به صورت نسخه خطی وجود داشتند در این نشریه به چاپ رسید.



ایران دوست و صاحب کفایت بود و مجله *آینده* را که مجله‌ای ادبی، تاریخی و اجتماعی بود و به زبان فارسی توجه مخصوص داشت، در سال ۱۳۰۴ تأسیس کرد و نیز موقوفه‌ای برای طبع کتب فارسی از خود باقی گذاشت که به وسیله آن ایرج افشار توانست با همکاری عده‌ای از فضلا یک رشته کتب سودمند درباره ایران منتشر کند و همچنین عده‌ای از ایران‌شناسان بنام را با دعوت آن‌ها به ایران و ترتیب سخنرانی برای آنان و تقدیم هدیه‌ای به ایشان تجلیل نماید. از این دانشمندان بودند: نذیر احمد، استاد دانشگاه اسلامی علیگره، ریچارد فرای، استاد دانشگاه هاروارد، یوهانس دوبرین، استاد دانشگاه لایدن در هلند و نیز منوچهر ستوده، مؤلف رشته کتب *از آستار تا آسترآباد*.

در سال ۱۳۳۵ با کمک ایرج افشار و عبدالحسین زرین کوب و مصطفی مقربی، من مجله *راهنمای کتاب* را تأسیس کردم و آن را نشریه «انجمن کتاب» که آن را هم در همان سال با کمک ایرج افشار و حافظ فرمانفرمائیان و زنده‌یادان دکتر مهری آهی و عبدالله سیار و اسماعیل آشتیانی تأسیس نموده بودم، قرار دادم. هر چند امتیاز مجله به من تعلق داشت، ولی از همان آغاز

در گذشت فرزند ارشد او، بابک، که شیفته کتاب بود و کتابفروشی «تاریخ» را تأسیس کرده بود افشار را سخت متألم ساخت. به همسر بابک، خانم ماری صوفی، پیشنهاد کرد که مخارج مراسم مرسوم سوگواری به انتشار کتابی درباره کتابفروشی به یاد بابک اختصاص یابد. نتیجه این پیشنهاد نشر دو جلد کتاب سودمند به نام «کتابفروشی» (۱۳۸۳ و ۱۳۸۷) با همکاری عده‌ای از فضلا گردید.

افشار طبعاً مردی کریم و مساعد بود و بخصوص در امر تألیف و تحقیق اگر کسی احتیاج به کمک داشت او مضایقه نمی کرد. به علت امانت ذاتی و اعتمادی که همه به او داشتند و نیز همتی که در انتشار نسخ خطی نشان داده بود، صاحبان این گونه نسخ، اغلب نسخ خود را برای نشر یا طلب راهنمایی در اختیار او قرار می دادند. عده کتاب‌هایی که منتشر ساخته بیش از آن است که حتی بتوان مهم‌ترین آن‌ها را در اینجا برشمرد.

با این همه نمی توان از ذکر یادداشت‌های محمد قزوینی در پنج مجلد و نیز طبع زندگی طوفانی که خاطرات تقی زاده به قلم خود اوست (۱۳۶۸)، تجدید طبع با اصلاحات و توضیحات اضافی، (۱۳۷۲)، و نیز خاطرات و تآلمات، نوشته دکتر محمد مصدق، (۱۳۶۴) خودداری کرد. نشر مکاتباتش که عموماً حاوی مطالب علمی و اطلاعات ادبی و تاریخی است (۱۳۵۷) کثرت دوستان و ارادتمندان او را نشان می دهد. خوشبختانه فرزندان برومند و کتاب‌دوستش، بهرام و کوشیار و آرش، فهرست کتاب‌هایی را که افشار تألیف یا تصحیح کرده و مقالاتی را که به قلم آورده به صورت کتابی در ۱۶۱ صفحه به طبع رسانده‌اند (۱۳۸۱).

اهتمام افشار در «ایران گردی»، یعنی سفرهای پیاده برای دیدن در و دشت و دهات ایران، غالباً همراه با منوچهر ستوده و گاه با دیگران، معروف است. هر جا کتیبه‌ای می یافت یا سنگ قبری می دید که نوشته‌ای داشت و یا اگر به بنای جالبی برمی خورد از کبوترخانه‌ها گرفته تا آب انبارها و قنات‌های قدیمی، همه را یادداشت می کرد و ضمن مقالات خود منتشر می ساخت.

همیشه خوشرو و ساده و فروتن، با دریایی از اطلاعات و محفوظات سودمند، آماده کمک به دانشجویان و دانش طلبان بود. چگونه می توان امید داشت که مادر گیتی باز فرزندی نظیر او بیاورد؟

نیویورک، ۲۶ اسفند ۱۳۸۹

ایرج افشار را می توان به حقیقت پدر علم کتاب‌شناسی و فهرست‌نگاری در ایران به‌شمار آورد؛ هر چند پیش از او قدم‌های کوچکی توسط زنده‌یادان دکتر مهدی بیانی و دکتر محسن صبا در این راه برداشته شده بود. اولین فهرست را که فهرست کتاب‌هایی بود که در ایران در سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۳۸ انتشار یافته بود، افشار در «انجمن کتاب» منتشر کرد و چند فهرست دیگر نیز پس از آن به همان سبک و سیاق به طبع رسانید. نخستین نمایشگاه کتاب را نیز در چارچوب انجمن کتاب در تهران او آغاز کرد.

افشار به تمام مؤسسات سودمندی که به نشر کتاب یا به انتشار مقالات کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی اشتغال داشتند صمیمانه و با شوق بسیار کمک می کرد و در کار آن‌ها شرکت می جست. مقالات او در نامه بهارستان که یکی از بهترین مجلات فنی درباره نسخ خطی و کتاب‌شناسی است منتشر می شد. با «میراث مکتوب» و «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی» نیز همکاری داشت.

ولی افشار علاوه بر کارهایی که شخصاً انجام می داد معلم و مشوق و آموزنده مؤثری نیز بود و عده‌ای کتاب‌شناس و فهرست‌نگار تربیت کرد و هر یک از آن‌ها نیز منشأ خدمات سودمندی در این رشته شدند.

هنگامی که ریاست کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران را به عهده داشت و زمانی که به ریاست اداره انتشارات دانشگاه تهران منصوب شد، اهتمام بسیار در تکمیل کتابخانه دانشگاه تهران برای عکس نسخه‌های خطی به کار برد و در سال ۱۳۴۱ که برای مدت کوتاهی به ریاست کتابخانه ملی منصوب شد تغییرات سودمند در کار کتابخانه و تنظیم فهرس آن با کمک پوری سلطانی انجام داد؛ از جمله تنظیم فهرست نسخ خطی کتابخانه و فهرستی برای کتاب‌های ایران‌شناسی. چند بار هم که من در سفر بودم سرپرستی «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» را عهده‌دار شد. آشنائی او با نسخه‌های خطی کمتر نظیر داشت و پس از درگذشت محمد تقی دانش‌پژوه او سرآمد نسخه‌شناسان ایران به‌شمار می رفت. دو مقاله او در جلد اول

(تاریخ ادبیات فارسی)^۱ که یکی درباره نسخه‌های خطی فارسی و دیگری درباره چاپ و نشر کتاب در ایران است، از سودمندترین مقالات به زبان انگلیسی در این زمینه است.

1. A History of Persian Literature, London, 2009

